

شنیده شدن را از دخترانمان دریغ نکنیم



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

در دریای موج نوجوانی، دختران در جست‌وجوی امنیت ساحل برای رهایی از گم‌گشتگی‌های بلوغ و آشنایی با انتظارات جامعه از خود هستند. آنان این ساحل را خانواده خود قلمداد می‌کنند. چشم به امید حمایت والدین و همراهی آنان می‌بندند، دختر نوجوان حیران در تلاطم خودشناسی و دیگر شناسی و فرایند آشناشدن با واقعیت‌های اجتماعی جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند انتظار دارد والدین به شکلی خردمندانه و راهگشا با او وارد تعامل شوند. در واقع، این انتظار خردمند بودن والدین را خود والدین با سبک رفتار خود و روش پرورشی‌شان مانند نصیحت کردن، انتقال تجربه و تشویق و تنبیه‌ها ایجاد کرده‌اند. اما آیا والدین این رفتارها را آگاهانه انجام داده و در فرایند رشد دخترشان از کودکی تا نوجوانی همواره می‌دانسته‌اند با رفتاری که با او دارند چه نوع انتظاراتی را در او ایجاد می‌کنند؟ آیا ارتباط دختران و والدین به‌ویژه مادران، در اصل ماجرا و بنیان ارتباط، به شکل و شمایل تعامل نزدیک می‌شود؟ تعامل در معنی ارتباط دوسویه و متقابلی که هر ۲ طرف بتوانند موجودیت خود را در تعامل بروز دهند و با گفت‌وگو در این تعامل بتوانند اعتماد کنند و رشد داشته باشند.

فرزندان است. اگرچه این دیدگاه کاملاً سستی در دوره‌ای دارای اعتبار و کارکرد بود، در زندگی پرمشغله ناشی از تغییرات شتاب‌زای زندگی به سبک ارتباطات فراگیر جهانی، این دیدگاه اعتبار اولیه خود را از دست داده است. در زندگی به سبک کنونی جامعه ایران، خانه‌دار یا شاغل بودن مادر در چگونگی و کیفیت برقراری تعامل مؤثر تأثیر چشمگیری ندارد. آنچه مهم است و باید به آن توجه دهد. گروهی که این گونه می‌اندیشند در موارد بروز مشکل برای دختران نوجوان و مشخص شدن نداشتن تعامل مؤثر در خانواده، شاغل بودن مادر و تنها ماندن دختران در اغلب ساعات روز را دلیل گم‌گشتگی و مسائل ایجادشده در زندگی دختران نوجوان می‌دانند. حتی در صورت نبود بروز هیچ‌گونه مشکل یا دردهایی در فرایند طی شدن دوره نوجوانی و گذار دختران از دوره راهنمایی و دبیرستان باز هم بر این باورند که حضور مداوم مادران در خانه سبب برقراری ارتباط مؤثر با

که از سوی جامعه از دختر نوجوان انتظار می‌رود آن‌ها را پاس‌بدارد و در چهارچوب حفظ نظم اجتماعی مطابق هنجارها رفتار کند. پیوسته در طول دوران دبستان و کودکی و پس از آن با شروع راهنمایی و دبیرستان و نوجوانی، والدین و اطرافیان دختر نوجوان بنابر آنچه جامعه به آنان آموخته است، از دختران انتظار دارند مطابق آنچه از آنان انتظار می‌رود رفتار کنند. جدا از این نکته که انتظارات اجتماعی تا چه اندازه عقلانی و خردمندانه هستند، به عنوان کسی که در تعامل با دختران نوجوان هستید، چه در جایگاه نقشی مادر و چه در سایر جایگاه‌های نقش اجتماعی مانند پدر، خواهر، برادر، دوست، مربی، معلم، سیاست‌گذار عمومی یا مدیر، تا چه اندازه به این نکته توجه داشته‌اید که همان‌گونه که شما به عنوان عضوی از جامعه دختران را به تعاملی اجتماعی از دختر نوجوانی که با او تعامل دارید انتظاراتی اجتماعی دارید، دختران نوجوان نیز

از شما و به عبارتی از جامعه انتظاراتی دارند؟ زمانی که از رابطه دوسویه تحت عنوان تعامل سخن می‌گوییم، می‌توانیم صرفاً به دختران نوجوان گوشزد کنیم که باید مطابق انتظارات اجتماعی عمل کنند یا به شکلی معقول، خردمندانه و منصفانه، باید به عنوان طرف مقابل یک تعامل، متوجه انتظاراتی نیز که آنان از جامعه کوچک خانواده و جامعه بزرگ‌تر یعنی سرزمین ملی دارند باشیم؟ مسئله مهم و قابل توجهی که فرایند زندگی را برای دختران نوجوان در زندگی امروز دشوارتر از نسل مادران خود در دوره نوجوانی‌شان کرده است تغییرات شتاب‌زای فرهنگی و اجتماعی به‌طور جهانی و ملی، و عقب ماندن اکثریت والدین از درک فضای زندگی در عصر ارتباطات جهانی است. برای موفقیت در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، چه در سطح خانواده و تعامل مؤثر درون گروهی و نسبی و چه در سطح اجتماعی و تعامل مؤثر برون گروهی و عمومی، گام اول

کسب شناخت مناسب از دوره نوجوانی سپس شناخت هویت و شخصیت نوجوانی است که با او وارد تعامل می‌شوید. کیفیت تعامل در گام اول به میزان شناخت بستگی دارد نه به اینکه شما به عنوان یک مادر خانه‌دار می‌توانید وقت زیادی را با دخترتان سپری کنید یا به عنوان یک مادر شاغل فرصت همراهی کمتری دارید. برای تعامل مؤثر به شناخت اولیه نیاز است. برای شناخت اولیه نیز علاوه بر درک شخصیت دختران، باید فهم اولیه و مناسبی از فرایند هویت‌یابی آنان در بستر جامعه به دست آورد. از سوی دیگر، مادران با توجه به تغییرات اجتماعی و افزایش شکاف نسلی نیاز دارند تا در زمینه برقراری ارتباط با نوجوان خود، آموزش ببینند و کسب مهارت کنند. تا زمانی که قادر نباشید به درک روشنی از انتظاراتی که دختران نوجوان از جامعه دارند دست یابید، برقراری یک تعامل مؤثر ناممکن است.

نقشه زمانی
گزارش‌اش رشد پژوهش هنر

صف

آزادی ۲ خواهر در هفت‌خوان

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

گشتاسب ۲ دختر به نام همای و به‌آفرید داشت که آفتاب و مهتاب روی آن ۲ را ندیده بودند.

دگر دختر شاه به‌آفرید / که باد هوا هرگز او را ندید

چون گشتاسب دین زرتشت را به رسمیت قبول کرد، ارجاسب، سالار ترکان، با او سر دشمنی برداشت و عزم جنگ کرد. ایران بسیار کشته داد اما سرانجام ارجاسب گریخت. گشتاسب به سیستان رفته بود که خبر به گوش ارجاسب رسید. ابتدا به بلخ رفت و با لهراسب جنگید و چون لهراسب را کپه‌لتن سن از نبرد خسته کرد، سپاه او را کشتند. بعد از آن اتفاق، همای و به‌آفرید را به اسارت گرفتند و

همراه خود به رویین‌دژ بردند. کتابون پیش همسرش، گشتاسب، رفت و او را از آنچه پیش آمده بود باخبر ساخت. گشتاسب از پسرش، اسفندیار، یاری خواست. اسفندیار همراه برادر سپاهی آماده کرد و عزم جنگ کردند. در راه به سپاهی از ترکان رسیدند و بسیار کشتند و گرسگار را به اسارت گرفتند. اسفندیار از گرسگار نشان ارجاسب و همای و به‌آفرید را گرفت. گرسگار در جواب گفت آن‌ها در رویین‌دژ هستند که ۳ راه برای آن است. یکی طولانی اما خوش آب‌وهوا و دومی ۲ ماه زمان می‌برد و راه سوم کوتاه اما پرخطر است. اسفندیار برای آزادسازی خواهران راه کوتاه را برگزید و این چنین هفت‌خوان را سپری کرد. در این مسیر با گرگان، شیران، اژدها و سمیرغ جنگید. بر جادوی جادوگر پیروز شد و با بوران و برف روبه‌رو گشت و دریایی عمیق را پشت سر گذاشت و سرانجام به رویین‌دژ رسید. سپاه را به برادر سپرد و قرار شد هرگاه برادر دود یا آتشی از بام دژ دید با لشکر وارد دژ شود. اسفندیار نیز لباس بازرگانان بر تن کرد و همراه با صندوقچه‌هایی به نزدیکی دژ رفت و خود را تاجر معرفی کرد. هدایایی نزد ارجاسب فرستاد و این چنین رخصت تجارت

در دژ را گرفت. شب‌هنگام به‌آفرید و همای در هیبت کنیزانی پوزه‌به‌دوش به محل اسفندیار آمدند. برادر روی خود را از آنان پوشاند. هما و به‌آفرید رو به تاجر خود را معرفی کردند و از غم اسارت گفتند و سراغ شاه ایران و کسان خود را از تاجر ایرانی جویا شدند اما تاجر بانگی برآورد که من تنها تاجرم و آنان را نمی‌شناسم. همای صدای اسفندیار را شناخت و چون اسفندیار آگاه شد که خواهرانش شناخته‌اند روی به آنان نشان داد و گفت زبان باز نکنید که من اینجا هستم و چندی صبر کنید تا چاره‌ای جویم. بعد از آن، اسفندیار نزد ارجاسب رفت و خواست در بام دژ، مهمانی برگزار کند تا از ارجاسب آن‌طور که شایسته است قدردارنی کند. ارجاسب نیز پذیرفت و شب‌هنگام در جشن آن قدر به ارجاسب و یارانش نوشیدنی داد تا بی‌هوش شدند. اسفندیار آتشی بر بام برپا کرد و طبق قرار، برادر و لشکر به دژ حمله کردند.

چو زخم و خروش آمد از در سرا / دوان پیش آزادگان شد همای اسفندیار نیز همای و به‌آفرید را رهسپار ایران کرد و خود ماند و جنگید و سرانجام پیروز میدان شد.

«نظر به درد دیگران». چند لحظه فکر کنید! به‌راستی این کتاب قرار است درباره چه چیزی حرف بزند؟ مسلماً تداعی‌های بسیاری در ذهن شما شکل گرفته است. بگذارید باز هم یک مقدمه کوتاه به شما بگویم، مقدمه‌ای که خود معرف کتاب است. تا به حال به این فکر کرده‌اید که تصاویر رسانه‌های جهان از جنگ و فجایع انسانی و مرگ‌ومیر تا چه اندازه ممکن است بر شما اثر بگذارد؟ تصاویری از قساوت و وحشیگری و بی‌رحمی! شاید هیچ وقت به این واقعیت هولناک نیندیشیده باشید که ممکن است عکاسان، مستندسازان و رسانه‌های جهان با به تصویر کشیدن این فجایع درک ما را از واقعیت جهان زایل کنند. آیا این مشاهده مکرر درد و رنج و جنایت، باعث خو کردن ما با خشونت نمی‌شود؟ سوزان سانتاگ در کتابش «سوزان می‌خواهد به همین می‌خواهد به همین سوالات پاسخ گوید. او رویکرد تازه‌ای به هنر رسانه و عکاسی دارد و درک تازه‌ای از تصاویر امروزی جنگ و فاجعه ارائه می‌دهد. می‌توان کتاب او را در زمره کتب فلسفی قلمداد کرد و با رویکرد جزئی‌نگر آن را فلسفه کاربردی دانست. در حقیقت سانتاگ در

نظر به درد دیگران

• نویسنده: سوزان سانتاگ

+

برای موفقیت

در برنامه‌ریزی و

سیاست‌گذاری،

چه در سطح

خانواده و تعامل

مؤثر درون گروهی

و نسبی و چه در

سطح اجتماعی

و تعامل مؤثر

برون گروهی و

عمومی، گام اول

کسب‌شناخت

مناسب از دوره

نوجوانی سپس

شناخت‌هویت و

شخصیت‌نوجوانی

است که با او وارد

تعامل می‌شوید

۴

+

شماره

شهربانو

انتخاب بانویی دیگر در مدیریت استان

اعظم ابراهیمی به عنوان رئیس اداره توسعه تعاونی‌ها در اداره‌کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان خراسان رضوی انتخاب شد.

ایراندخت



غلامرضا آذری خاکستر

گرمس و پژوهشگر تاریخ

حبس در اوبه‌های دوردست



قبل از انقلاب مشروطه، فحطی و خشک‌سالی‌های مکرر در خراسان باعث می‌شود مردم در شرایط فقر و کمبودهای اقتصادی زندگی کنند. این مسئله نارضایتی و حتی شورش‌هایی هم به دنبال داشته است به طوری که در دوره فرمانروایی نیرالدوله در خراسان، بلوای نان با عناوینی چون «آشوب مشهد» را می‌توان باز یابی کرد. معمولاً در قلمرو حکمرانی حاکمان ضعیف اتفاقات تلخ به‌وفور دیده می‌شوند. از دستبرد و چپاول گرفته تا جنایت و فروش یا اسارت زنان و دختران بخشی از گزارش‌های تاریخی را تشکیل می‌دهند. متأسفانه در بحبوحه انقلاب مشروطه هم بحث اسارت زنان و هم مسئله فروش دختران مطرح است. وقتی پژوهشگران به این عرصه وارد شدند و حکایت تلخی از فروش دختران را مجدد واکاوی کردند، شاید برای برخی‌ها باورناپذیر بود که حتی تا یک قرن پیش چنین مسائلی به صورت علنی در خاک خراسان وجود داشته است. به نظر می‌رسد فقر و بیچارگی رعبت و سبیری‌ناپذیری حاکمان وقت مهم‌ترین عامل این اسارت‌ها و خریدوفروش‌های نامتعارف بوده است. منابع و اسناد تاریخی گواه بر این هستند که شرایط نامطلوب اقتصادی در هر مقطع زمانی می‌تواند آثار نامطلوبی بر زندگی مردم بگذارد. گذشتن از فرزندان و فروش آن‌ها با مبالغ ناچیز در سرزمین‌های دیگر ظلم و ستم تاریخی به آن‌ها بوده است. جملاتی چون «مگر شنیده‌اید که رعیت در قبال گرفتن ۱۰ تا ۱۰۰ تومان دخترانش را می‌فروشند؟» حکایت و داستان تاریخی نیستند بلکه بخشی از واقعیت‌ها و حافظه تاریخی مردمان قدیم خراسان‌اند. اگر بخش عمده‌ای از مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی مختص این موضوع است، این بدان مفهوم نیست که مسئله اسارت دختران مکتوم و پوشیده بوده بلکه هم حکومت وقت از این موضوع اطلاع داشته است، هم نمایندگان مجلس کاملاً در جریان آن قرار دارند. روزنامه حبل‌المتین در ۱۸ رجب ۱۳۲۳ با ارائه گزارش‌هایی تحت عنوان «مکتوبی از خراسان»، اوضاع را تشریح کرده است. شایع بود برخی ترکمن‌ها دختران را به بازارهای عشق آباد می‌بردند، حراج می‌کردند. تجار ارمنی دختران را می‌خریدند تا به عنوان برده و کنیز بفروشند یا به آوازخوانی و رقاصی در مهمانخانه‌ها وادارند. سرنوشت این دختران چه‌شد؟ دولت برای اسرداد اسرای زن چه اقداماتی انجام داد؟ طبق گزارش‌های موجود در کتاب اسناد دوره اول مجلس شورای ملی تلاش برای اسرداد انجام می‌شود و هزینه‌هایی هم صورت گرفته است. وزیر خارجه وقت در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۸ طی مکتوبی به وزارت مالیه چگونگی اسیر شدن دخترهای کرد شمال خراسان در خاک آخال و مخارج ایاب وذهاب آن‌ها را درخواست کرده است. این سند در کتاب اسناد دوره اول مجلس شورای ملی منتشر شده است. در آن ایام میرزا اسماعیل‌خان دبیرالممالک کارپردازی عشق‌آباد داشت و اقداماتش در این زمینه را چنین گزارش داده است: «قریب ۲۰ نفر از زن‌ها و دخترهای گروگان را از جنگ تراکمه که هرکدام در یک اوبه حبس شده بودند، نجات داده... صورت و مخارج آن‌ها را ۳۳۱۸ منات و ۵۰ کاپک ذکر نموده که فقط مخارج لیلی دختر علی اکبر بجنودی ۴۱۶ منات و ۲۵ کاپک بوده است.» ولی آنچه محرز است این است که تعداد کمی از زنان و دختران به ایران برمی‌گردند و برای بقیه دور از وطن و در غربت سرنوشت نامعلومی رقم می‌خورد. عمق فاجعه و ظلم و ستمی که بر این زنان و دختران وارد شده پس از سال‌ها هنوز زرمزه شاعران و ترانه‌های محلی همچون «لی یاره» و «...مزار» است، اشعاری که روایتگر بخشی از تاریخ پرفرازونشیب در شمال خراسان هستند.